

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگردان و پیش درآمد از: ا. م. شیری
۰۳ نومبر ۲۰۱۲

دادگاه اروپا اسناد کاتین را جعلی شناخت

پیش درآمد

«آش آنقدر شور بود که خان (دادگاه اروپا) هم فهمید!»

در پی انتشار اخبار مربوط به حکم دادگاه اروپا مبنی بر مسؤل نبودن اتحاد شوروی در قبال فاجعه کاتین در اوایل ماه اکتوبر در رسانه های فدراسیون روسیه، دولت مافیائی این کشور سرمایه داری بار دیگر شیپور کارزار کمونیسم ستیزی (ستالین ستیزی) را با تمام توان به صدا درآورده و پیش از همه، دمیتری مدودف، نخست وزیر روسیه، این پسرک «گنج یافته نابرده رنج»، در جلسه ای با همکیشان خود در «حزب روسیه واحد»، «افشای مستمر جنایت دولت شوروی را جزء وظایف روزانه دولت دانست». اوجگیری مجدد کارزار ضد کمونیستی در روسیه امروز، طبیعتاً جزء جدائی ناپذیر و شاید سخیف ترین بخش کمونیسم ستیزی جهانی مافیای سرمایه باشد که در شرایط بحران ساختاری نظام فرسوده سرمایه داری روی می دهد.

در ارتباط با جعل اسناد و دستکاری اسناد تاریخی دولت اتحاد شوروی، راقم این سطور بر اساس اسناد منتشره و یافته های خود، در جدی ۱۳۹۰ نوشتاری تحت عنوان «تشدید هیستری ضد کمونیستی»، تنظیم و منتشر ساخت و اینک بخشهایی از آن را عیناً در اینجا می آورم. باشد که نوری هر چند کمسو بر حقایق تاریخی بتابد:

...

نسل امروزی همفکران و همدستان فاشیسم و الهامبخشان امپریالیست آنها بلاوقفه و بی هیچ شرم و حیائی از بام تا شام در باره خشونت‌های دوره سازندگی سوسیالیستی افسانه سرانی می کنند بدون این که حتی یک کلمه هم از توحش بی حد و مرز همفکران و متحدان طبقاتی-تشیلاتی خود در آن دوره بر زبان بیاورند. اینها، دادگاههای علنی موسوم به دادگاههای مسکو را که با حضور جمع کثیری از خبرنگاران و نمایندگان سیاسی خارجی تشکیل گردید، علناً زیر سؤال می برند ولی، در باره دادگاههای «آفت پزشکی» برای محاکمه پزشکان اساساً یهودی تبار را که زبده ترین کادرهای رهبری دوره های سازندگی سوسیالیستی و بازسازی خرابیهای جنگ جهانی را با متدهای مختلف طبی در بیمارستانها به قتل می رساندند، به طور قطع فراموش می کنند...

با این وجود، تخریب سوسیالیسم و تجزیه اتحاد شوروی در اثر اتحاد و همکاری سازمانیافته دو نیروی سرمایه داری در داخل و خارج از اتحاد شوروی، روح تازه ای بر کالبد وازدگان «چپ» و تروتسکیسم دمید و آنها را به

«شیر غران» تبدیل کرد. کارزار ضد کمونیستی بقایای فنودالی و ارتجاع سرمایه داری که همواره جریان داشت، با پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر و خروج امپراتوری بزرگ روسیه از دایره سرمایه داری، شدت و حدت بی سابقه ای گرفت و از اواسط دهه پنجاه قرن بیستم بر دامنه خود افزود و با به قدرت رسیدن باند خائن گوربچوف- یاکوفلیوف- یلتسین در نیمه دوم دهه هشتاد قرن گذشته در اتحاد شوروی، به نقطه اوج خود رسید. این دوره، به خصوص، با موج عظیم جعل اسناد، افتراگویی ها و افسانه پردازی های بی پایه همراه بود که به طور کلی، دوره سازندگی و دوره بازسازی ویرانیهای ناشی از تهاجم فاشیسم در اتحاد شوروی را به زیر سوال می برد. ابعاد جعل اسناد به حدی گسترده بود که قیمتهای آنها ابتداء، صد تا به یک شاهی تنزل کرد. بدین ترتیب، پس از بازار گرمی در میان ابلهان «چپنما»، دولت مافیائی روسیه این عرصه را نیز به انحصار مطلق خود درآورد و در سوداگریهای عظیم بین المللی به کار گرفت. هنوز هم که هنوز است، هر دولت، هر حزب، هر تشکیلات و یا هر کسی می تواند سند دلخواه خود را به هر تاریخ، با هر عنوان و با هر مهر و امضائی، به خصوص به دولت مافیائی- الیگارشئی روسیه سفارش دهد و پس از توافق بر سر شروط و یا قیمت، به طور تضمینی در زمان دلخواه خود تحویل بگیرد.

در این دوره، با توجه به این واقعیت که اغلب یاهه گویی ها و افسانه سرانی های خصمانه مربوط به سالهای سازندگی سوسیالیستی و بازسازی ویرانیهای جنگ جهانی دوم، رسوا شده و چندان پولساز نبود، جنایت هولناک نازی ها در کاتین که تا آن موقع کمتر مورد تردید قرار گرفته بود، به یکی از مهمترین و پرمشتری ترین عرصه های جعل اسناد در دست دولت کنونی روسیه تبدیل گردید. تازگی موضوع کاتین سبب شد که دولت مافیائی- الیگارشئی روسیه مکانیزم جعل اسناد را در ابعاد گسترده ای به کار اندازد.

در پی جعل گسترده اسناد برای واژگونه نشان دادن جنایت نازیها در کاتین، عملیات جعل اسناد واقعه کاتین در سالهای ۱۹۸۷- ۱۹۹۲، جمع آوری کلیه اسناد اصلی آرشیوهای ویژه روسیه و اختفای آنها در نزد رئیس جمهور در کرملین و جعل چندین صد سند تاریخی مربوط به دوره رهبری ستالین، در وهله اول، اسناد مخصوص دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی در رابطه با حادثه کاتین را، گنادی زیوگاتوف رهبر حزب کمونیست روسیه در تاریخ ۱۲ ماه مه سال ۲۰۰۹ و ویکتور ایلیوخین، یکی دیگر از رهبران برجسته حزب کمونیست و نماینده مجلس دوما در تابستان سال ۲۰۱۰ افشاء نموده، رونوشت اسناد اصلی و جعلی را در صحن علنی مجلس دوما، در مصاحبه های مطبوعاتی و غیره نشان دادند.

پس از آن، حزب کمونیست روسیه در دادگاه قانون اساسی کشور و سپس در دادگاه استراسبورگ علیه دولت روسیه اعلام جرم کرد ولی حاکمیت روسیه از ارائه اصل اسناد به دادگاه قانون اساسی امتناع کرد. بدین ترتیب، همچنان که انتظار می رفت، هیچ کدام از این مراجع به اصطلاح قضائی، به شکایت حزب کمونیست روسیه ترتیب اثر ندادند. البته قبل از این نیز، حزب کمونیست روسیه از سال ۱۹۹۳ به این سو، در جلسات مجلس و کمیسیون امنیت ملی مجلس روسیه (دوما)، در کنفرانسهای مطبوعاتی و میزگردهای متعدد، سند سازیهای دولت روسیه را افشاء و محکوم کرده بود. دست آخر، به موازات همه این اقدامات، به ابتکار «انجمن سراسری افسران روسیه» یک دادگاه نظامی اجتماعی، در تاریخ ۱۰ فبروری سال ۲۰۱۱ با شرکت شمار کثیری از قضات، حقوقدانان، محققان تاریخ، کارشناسان، پژوهشگران، نویسندگان و فعالان سیاسی و اجتماعی تشکیل گردید. در این دادگاه زنده یاد ویکتور ایلیوخین، نماینده دوما و رئیس سابق کمیسیون امنیت ملی مجلس روسیه در مقام دادستان انجام وظیفه می کرد. بدین ترتیب، در تمام جلسات کمیسیون امنیت ملی مجلس، در همه کنفرانسهای مطبوعاتی، میزگردها و همچنین، در همین دادگاه نظامی اجتماعی، جزئیات جعل اسناد و واقعیات مربوط به واقعه کاتین مورد بحث و

بررسی قرار گرفت و مجرمیت دولت روسیه سرمایه داری به اثبات رسید. این را هم ناگفته نگذارم که چندی پس از صدور حکم این دادگاه در تاریخ ۱۵ فبروری، ویکتور ایلیوخین در ۱۹ مارچ ۲۰۱۱ ناگهان به طرز مشکوکی فوت کرد.

واقعیت جنایت کاتین از چه قرار بود؟ اولین خبر مربوط به جنایت کاتین از سوی المان هیتلری در ۱۳ اپریل سال ۱۹۴۳ پخش شد و در آن گفته می شد که افسران لهستانی گویا به دستور دولت اتحاد شوروی کشته شده اند. این خبر زمانی پخش شد که لهستان از چهار سال پیش از آن، یعنی از تاریخ ۱۲ اکتوبر سال ۱۹۳۹، به اشغال نازیها در آمده و به عنوان پنجمین فرمانداری کل المان فاشیستی اعلام شده و هانس فرانک، یکی از ۲۴ جنایتکار اصلی در دادگاه نورنبرگ، از سوی هیتلر ابتداء به عنوان مسوول اداره امور مردم مناطق اشغالی لهستان و سپس به مقام فرماندار کل آن تعیین گردیده بود.

۱۹ مارچ سال ۱۹۴۳ روزنامه «پراودا» مقاله ای تحت عنوان «همدستان لهستانی هیتلر» به چاپ رساند. در این مقاله به شواهد زیادی، مبنی بر این که چگونه اشغالگران المان فاشیستی، در پاسخ به «ترورهای بلشویکی»، به کشتارهای جمعی مبادرت کردند، اشاره شده است. در این مقاله همچنین گفته می شود: «همانطور که اینک روشن شده است، پس از عقب نشینی ارتش شوروی در سال ۱۹۴۱، المانها پرسنل سابق ارتش لهستان را که در منطقه سمولنسک غربی به کارهای ساختمانی مشغول بودند، به همراه شمار زیادی از ساکنان مناطق غربی، از جمله، استان سمولنسک اتحاد شوروی را به اسارت گرفتند. نازیها با تمام توحش، ارتشیان سابق لهستان و بسیاری از مردم این منطقه را کشتار نموده اند و حالا، برای پاک کردن آثار این جنایت شنیع خود تلاش می کنند».

اولین و مهمترین مسأله این است که تمام تحقیقات کارشناسانه و اشیای دلیل به دست آمده، شامل سلاحها و گلوله های المانی خارج شده از اجساد، قطعات طناب المانی بسته شده به دست قربانیان، مدارک پزشکی قانونی مبنی بر وقوع کشتار در پائیز سال ۱۹۴۱ نشان می دهد که این واقعه خلاف ادعای نازیها و باند گوربچوف و پیروان ایرانی جوزف گوبلز، نه در تابستان سال ۱۹۴۰، بلکه در پائیز سال ۱۹۴۱ روی داده است و این زمانی بود که نازیهای بخشهای غربی اتحاد شوروی را در اشغال خود داشته، ارتش سرخ از آن مناطق، از جمله، استان سمولنسک که جنگلهای کاتین در آن واقع است، عقب نشسته بود و جنگ در اطراف مسکو جریان داشت. علاوه بر همه اینها، ارتش سرخ با ارتش لهستان نمی جنگید تا پرسنل آن را هم به اسارت بگیرد. درست به عکس، واحدهائی از ارتش لهستان تحت فرماندهی ژنرال آندرس، شامل ۹۶ هزار نفر که هنوز در مقابل اشغالگران نازی مقاومت می کردند، همزمان با عقب نشینی ارتش سرخ، به خاک شوروی عقب نشستند.

گوبلز که در بی شرمی حد و مرزی نمی شناخت، حتی چهار روز قبل انتشار خبر جنایت کاتین، در ۹ اپریل ۱۹۴۳، هویت اجتماعی مقتولین را تعیین کرده، می نویسد: «نیروهای شوروی در جنگلهای کاتین، در حدود ۱۰ هزار اسیر لهستانی، اعم از نظامی و غیرنظامی، روشنفکران، روحانیون، هنرمندان و غیره را به قتل رسانده است». وی در دفتر یادداشتهای روزانه خود به تاریخ ۸ ماه مه سال نیز ۱۹۴۳ نوشت: «متأسفانه در گورستان کاتین، اسلحه و مهمات المانی کشف شده است. مسأله عبارت از این است که این موضوع باید روشن شود». سپس گوبلز برای توجیه آن می اندیشد و می نویسد: «تصور می کنم که اینها، یا همان تسلیحاتی هستند که ما در دوره رابطه دوستانه با اتحاد شوروی به این کشور فروختیم و یا خود شورویها آنها را در گورستان گذاشته اند». گوبلز با خرسندی ادامه می دهد: «موضوع کاتین به یک مسأله عظیم سیاسی دنباله دار تبدیل شده و ما باید به هر طریق ممکن، از آن استفاده کنیم».

همانطور که می بینیم، گوبلز شمار اسیران کشته شده در جنگهای کاتین را ۱۰ هزار نفر و در یکجای دیگر از یادداشت‌هایش، ۱۲ هزار نفر اعلام کرده ولی، دولت روسیه و گوبلزیهای ایران، حتی رو دست «منبع الهام» خود- گوبلز-بلند شده، این رقم را به ۲۵ هزار نفر افزایش داده اند.

با این تفاسیر مختصر و صرفنظر از همه یاوه سرانی های ادامه دهندگان راه گوبلز، روشن است که پرونده جنایت کاتین را نازیها پس از شکست در استالینگراد در سال ۱۹۴۳ جعل کردند، امپریالیستها پی گرفتند و پس از شکست سوسیالیسم، دولت روسیه آن را به مثابه یکی از ابزارهای چاپلوسی برای تأمین منافع بورژوازی روسیه در سوداگریهای بین المللی بکار می برد و مسأله تحویل «۶ جعبه» و «۷۲ کیلوگرم» و «۲۰ جلد» اسناد جعلی مربوط به فاجعه کاتین از سوی دولت روسیه به دولت لهستان در سال ۲۰۱۰، در چهارچوب همین سندسازیها در سطح دولتی قابل بررسی و ارزیابی می باشد.

اما چند کلمه ای در باره سرنوشت ارتش ۹۶ هزار نفری لهستان به فرماندهی ژنرال آندرس که همراه با ارتش سرخ به خاک اتحاد شوروی عقب نشینی کردند:

۲۵ دسامبر سال ۱۹۴۱، در گرماگرم نبرد در اطراف مسکو، کمیته دفاع دولت اتحاد شوروی قرار مینی بر پذیرش ارتش لهستان در اراضی اتحاد شوروی را صادر کرد.

اما پس از چندی برخی مشکلات در روابط فرماندهان این ارتش با حاکمیت شوروی به وجود آمد. لهستانی ها بدون توجه به مشکل دولت شوروی در تأمین تسلیحات ارش سرخ، از عدم تأمین خود با تسلیحات و خارج بودن از جبهه های جنگ از دولت شوروی ناراضی بودند. این نارضیاتی ارتشیان لهستان را ستالین و آندرس در ۱۸ مارچ سال ۱۹۴۲ مورد بحث و گفت و گو قرار دادند. به گفته آندرس، ستالین به وی گفت: «ما برای اعزام لهستانی ها به جبهه های جنگ عجله نداریم. لهستانیها می توانند هر زمان که ارتش سرخ به مرز لهستان برسد، در جنگها شرکت کنند».

اما ژنرال آندرس بر خروج ارتش لهستان از اتحاد شوروی و اعزام به جبهه غربی متحدین تأکید می کرد. در پاسخ به تأکید آندرس، ۸۰ هزار نفر از ارتشیان لهستان و ۳۷ هزار نفر خانواده آنها در ماه سپتمبر سال ۱۹۴۲ به ایران و بخشی از آنها نیز از طریق ایران به عراق برای حفاظت از تأسیسات نفتی بریتانیا در این دو کشور اعزام شدند. نهایتاً، آنها در سال ۱۹۴۴ در جبهه های جنگ در شمال افریقا و در اطراف مونته کاسینو (Montecassino) در ایتالیا شرکت کرده، سپس به ایتالیا منتقل شدند. ۱۶ هزار نفر علاقه مند به ماندن در اتحاد شوروی نیز به همان ترتیبی که ستالین پیشنهاد کرده بود، پس از رسیدن ارتش سرخ به مرزهای لهستان، به جبهه های جنگ اعزام شدند...

ناگفته نماند که مصاحبه تقریباً ۵۰ دقیقه ای کانال ۵ تلویزیون روسیه با چند متخصص و پژوهشگر و روزنامه نگار نیز در نشانی مقاله زیر موجود است، ولی متأسفانه به علت ناواردی به کار صداگذاری و یا افزودن زیرنویس به ویدئو، از ترجمه آن صرفنظر کردم...

مترجم

۱۸ جون سال ۲۰۱۲، دادگاه اروپا با صدور یک حکم پر سروصدا، «اسناد» تقدیمی در دوره گرجوف و یلتسین دایر بر مجرمیت ستالین و دولت اتحاد شوروی در تیرباران دهها هزار افسر لهستانی در کاتین را جعلی اعلام کرد. تلویزیونهای بورژوازی، «پژواک مسکو» سکوت کرده اند، «گرانی»ها (GRANI روزنامه اینترنتی روزانه،

وابسته به ننولیرالهای روسیه. م.) خاموشند، «روزنامه جدید» دم درنمی آورد. چون که این یک خبر حیرت انگیز

در مقیاس جهانی است. حالا با این همه چه کار باید کرد؟

اخیراً، دادگاه حقوق بشر اروپا با صدور حکمی اعلام کرد، که روسیه مسؤول تیرباران جمعی افسران لهستانی در کاتین نیست. خبر تعجب آوری است. چنین برمی آید که رهبری کشور ما در این بیست سال به طور خستگی ناپذیر به جنایتی اقرار کرده که در سالهای ۴۰ یکی دیگر مرتکب شده است. چنین استنباط می شود که ساختگی بودن اسناد مربوط به تیربارانها در کاتین که در اواخر دهه ۸۰ توسط الکساندر یاکوفلنیکف، عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی کشف شدند، چنان واضح است که حتی دادگاه آنها را بی نیاز از بررسی تشخیص داد. معلوم می شود که تحریف تاریخ میهن و بدنام کردن شخص ستالین در آستانه تجزیه اتحاد شوروی برای کسی از اطرافیان میخائیل گوربچوف، رئیس جمهور اتحاد شوروی لازم بود. احتمال دارد، دقیقاً به سبب همین بیان صریح در قرار دادگاه است که در روسیه سعی می کنند تفسیر دوسویه ای از آن ارائه دهند که گویا قاتل هنوز مشخص نشده، آیا ممکن است ستالین باشد؟... ابتداء سخنی چند در این باره، که چه کسی و به خاطر چه چیز محکوم شده است. در سالهای ۲۰۰۷ و ۲۰۰۹ ناگهان نزدیکان افسران لهستانی شکوائیه ای مبنی بر این که دستور تیرباران افسران در کاتین را ستالین صادر کرده است، به استراسبورگ تسلیم کردند. سبب شکایت آنها این بود که کشور ما کار تحقیقات در باره کشتار کاتین را در سال ۲۰۰۴ بر اساس بند ۴، بخش اول از ماده ۲۴ قانون دادرسی کیفری روسیه (به علت مرگ متهم) متوقف کرده است.

... احتمال دستکاری در اسناد آرشیوی مربوط به حادثه تیربارانها در کاتین، بررسی مجدد آنها را ضروری ساخته است... تا کنون تصور می شد که اعدام جمعی شهروندان لهستان، که اکثریت آنها را افسران اسیر ارتش این کشور تشکیل می داد، به دستور رهبران درجه اول اتحاد شوروی و به دست مأموران وزارت کشور انجام گرفته است. اگر بخواهیم به اسناد آرشیوی باور کنیم، در جنگلهای اطراف سمولنسک ۲۱۸۵۷ نفر اسیر لهستانی اعدام گردیده اند. دادگاه حقوق بشر اروپا، طبیعتاً شکایتها را مورد رسیدگی قرار داد. پرونده «یانوتس و دیگران علیه روسیه» رو شدند و تناقضات از اینجا پدیدار گشتند. واقعیت این است که قضات اروپا عادت کرده اند نه بر اساس اتهامزنیهای پر هیاهو، بلکه بر پایه اسناد و مدارک قضاوت کنند. اما این ادعا که ستالین «جبار» فرمان اعدام جمعی را صادر کرده است، نیازمند سند و مدرک بود. ولی هیچ سندی دال بر اثبات آن یافت نشد. مدارک تقدیمی طرف لهستانی نیز نتوانستند در خدمت اثبات این مدعا قرار گیرند که روسها لهستانی ها را تیرباران کرده اند. اما شهادت طرف روسیه و بدتر از آن، اسناد آرشیو پس از یک بازبینی سریع، نادیده گرفته شدند. چون فرصت نیافتند هیچ سندی به این پرونده اضافه کنند، حکم پر سروصدائی در این باره صادر نکردند. این وضع آیا به خاطر این نبود که اسناد جعلی سالهای دهه ۸۰ ممکن است برای ما و شما قانع کننده باشند، ولی نتوانستند قضات اروپائی را متقاعد سازند؟

بالاخره، دادگاه اروپا به چه نتیجه گیری رسید؟ شورای دادگاه مرکب از هفت قاضی پس از رسیدگی به «پرونده یانوتس و دیگران علیه روسیه» بر اساس شکایت دوازده نفر از نزدیکان افسران معدوم لهستانی، با چهار رأی مثبت در مقابل سه رأی منفی، قرار صادر کرد که مقامات اتحاد شوروی مسؤول اعدام آنها نیستند. نتایج اصلی چنین است: کشور ما مسؤول اعدامهای جمعی در کاتین نیست. این قرار از نظر روسیه بدین معنی است: غرامت مالی مورد نظر بازماندگان معدومین را که به عقیده وکلای آنها، به رقم نجومی (۲ میلیارد دلار) سر می زد، حداقل ما پرداخت نخواهیم کرد. اتفاقاً، لهستان هم تدوین طرح اقامه دعوائی به مبلغ ۱۰۰ میلیارد دلار را آغاز کرده است. بر اساس یافته های اصلی، مسائل دیگر نیز مطرح می شود. احتمال دستکاری در اسناد آرشیوی مربوط به حادثه

تیربارانها در کاتین، بررسی مجدد آنها را ضروری ساخته است و تاریخ دهه ۴۰ کشور که در اوایل دهه ۹۰ تدوین شد، باید از نو نوشته شود. در عین حال، تعیین مقصران جعل اسناد طبق موازین قضائی، گرچه این راز از مدتها پیش آشکار شده، ضروری به نظر می رسد. دادگاه همچنین تیرباران لهستانی ها را به عنوان جنایت جنگی شناخت. البته، قبلاً هم هیچ کس با این تبیین مخالف نبود. تیربارانهای اطراف **سمولنسک** را در گذشته نیز علاوه بر نمایندگان کنگره آمریکا و فراریان لهستانی مقیم لندن، ستالین و هیتلر نیز به عنوان جنایت جنگی شناختند. اجساد وجود دارند. فقط این مسأله مانده، که قاتل آنها کیست؟ دادگاه اروپا نیز به علت عدم وجود اسناد کافی، حتی به رغم این که قضات برای بررسی اوراق تاریخی و شواهد آرشیوی یکسال وقت صرف کردند، نتوانست حکم قطعی صادر کند. بدین ترتیب می توان گفت: تقریباً تا سال ۱۹۹۰ همه جهان بر این باور بود که لهستانی ها به دست المانیها به قتل رسیده اند. اما در سال ۱۹۹۰ **میخائیل گوربچوف** و **الکساندر یاکوفلنیک** اعلام کردند که این کشتار به دست روسها اتفاق افتاده است. اینک پس از قرار دادگاه همه چیز در پرده ابهام پوشیده شده و ما فقط می دانیم که لهستانی ها کشته شده اند. اما به دست چه کسی؟ و همه موضوع بدین ترتیب آغاز شد: در ماه فبروری سال ۱۹۹۰ **میخائیل گوربچوف** گزارشی از مدیر شعبه بین الملل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، **والنتین فالین** دریافت کرد که در آن گفته می شد که گویا در آرشیوها اسنادی دال بر رابطه بین ارسال لهستانی ها از اردوگاهها در بهار سال ۱۹۴۰ و تیرباران آنها پیدا شده است. **فالین** شک و تردید خود نسبت به منشاء این اسناد را به اطلاع **گوربچوف** رسانید. اما **گوربچوف** تصور دیگری داشت و خبر مربوط به «مقصران واقعی» تیربارانها در کاتین در همه جهان پیچید. ارتباط المانیها با کشتار کاتین تا سال ۱۹۹۰ بر پایه چه شواهدی استوار بود؟ گلوله و پوکه های یافت شده در محل این مدعا را به راحتی ثابت می کنند که لهستانی ها با سلاحهای المانی کشته شده اند. جوخه های اعدام وزارت کشور قربانیان خود را با **رولور** می کشتند، اما افسران لهستانی حتی با شلیک از مسلسل های سنگین، که در تجربه کار مأموران وزارت کشور هیچ گاه مشاهده نشده، به قتل رسیده اند. المانیها که اولین اسناد راجع به لهستانیهای کشته شده را تنظیم کردند، به این موضوع اشاره دارند که آنها کشته شدگان را بر اساس نشانهای ارتش لهستان شناسائی کرده اند. «موازین مربوط به اسیران جنگی» نمونه سال ۱۹۳۱ اتحاد شوروی، که تا سال ۱۹۴۱ معتبر شناخته می شد، مقرر می دارد که اسیران از حق حمل نشانهای ارتش خود برخوردار نیستند. اما کشته شدگان این نشانها را همراه داشته اند. یعنی، اگر آنها اسیران جنگی بوده باشند، اصولاً باید در یک کشور پایبند به مفاد کنوانسیون ژنو نگهداری می شدند. یک نکته بسیار مهم دیگر این که، اعدام جمعی در اتحاد شوروی از زمانی که **نیکولای یژوف** در بهار سال ۱۹۳۸ به جای **لاورنتی بریا** عهده دار وزارت کشور گردید، روی نداده و در سال ۱۹۴۰ نیز اعدام دسته جمعی به طور کلی کنار گذاشته شد. خلاف تصور عموم، **بریا** با «مجازات اعدام» مخالف بود.

پژوهشگران تاریخ ما اذعان می کنند که، پس از انتشار اسناد ظاهراً پیدا شده در سال ۱۹۹۰، آنها اطلاعات تازه ای مبنی بر واضح تر شدن مسأله اعدام جمعی در کاتین در دست ندارند. از یک طرف، اسنادی دال بر صدور ۱۴۵۴۲ فقره حکم اعدام علیه اسیران جنگی لهستان وجود دارد. به موازات این، رقم ۲۱۸۵۷ نیز ذکر شده است. از دیگر سوی، واقعیت قتل فقط ۱۸۰۳ نفر مورد تأیید قرار گرفته است. اگر این همه انسان در آنجا کشته شده، پس اجساد بقیه کجاست؟ واقعیتهای دیگری هم وجود دارند. **ویتسخ پاروژلسکی** و **مناهم بگین**، افسران جوان ارتش هم در میان اسیران لهستانی بوده اند. هر دوی آنها پس از گذشت چند ده سال به ترتیب، به مقام رهبری لهستان و نخست وزیری اسرائیل رسیدند. هیچ یک از آنها هیچ گاه هیچ سخنی راجع به دست داشتن رهبری اتحاد شوروی در سازماندهی تیربارانها بر زبان نیاوردند. حتی **بگین**، این ضد شوروی سرسخت به تأکید می گفت که لهستانی ها را نه مأموران

وزارت کشور اتحاد شوروی، بلکه، گشتاپوی المان تیرباران کردند. آیا تناقضات بیش از حد نیستند؟ در سال ۲۰۱۲، ویکتور ایلووخین، نماینده مجلس و سرگنی استریگین، پژوهشگر تاریخ و ولادیسلاو شونند چگونگی جعل نامه ای به نام بریا به دفتر سیاسی حزب کمونیست سراسری (بلشویک) با «شماره ۷۹۴/ب و به تاریخ ماه مارچ سال ۱۹۴۰» را که طی آن تیرباران بیش از ۲۰ هزار نفر اسیران ارتش لهستان پیشنهاد می شد، افشاء کردند. ایلووخین افشاء کرد که در آغاز سالهای ۹۰ به دست یکی از اعضای عالیرتبه دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی گروهی مرکب از متخصصان زبده جعل اسناد آرشیوی تشکیل شد. نام خانوادگی این مقام عالیرتبه حزبی را ایلووخین کمی بعد، در تابستان همان سال اعلام کرد. او کسی نبود جز الکساندر یاکوفلنیوف، «معمار نوسازی». «گروه یاکوفلنیوف» در تشکیلات امنیتی باریس پلتسین، رئیس جمهور روسیه، مستقر در شهرک ناگورنی واقع در استان مسکو (تا سال ۱۹۹۶) که سپس به شهرک دیگری بنام زارچیه منتقل گردید، کار می کرد. از اینجا صدها سند تاریخی جعلی به اسناد آرشیوهای روسیه افزوده شد و به همین میزان هم در اسناد تاریخی، از جمله با متد جعل امضاء، دستکاری به عمل آمد. ایلووخین خواستار شروع کار گسترده برای بازرسی اسناد آرشیوی و کشف تحریفات انجام شده در اسناد تاریخی دوره شوروی گردید.

ویکتور ایلووخین نوشت: «در سال ۱۹۴۳ گوبلز به منظور ایجاد شکاف در بین ائتلاف ضد هیتلری و جدا کردن اتحاد شوروی و امریکا، سعی کرد این دروغ را شایع سازد که ستالین و بریا دستور تیرباران ۱۰ هزار افسر لهستانی را صادر کرده اند. این دروغ را دولت در تبعید لهستان که بیش از هر چیز به خاطر تارومار کردن ارتش لهستان در بلاروس غربی و اوکراین و ضمیمه کردن این اراضی به خاک اتحاد شوروی تنفر شدیدی نسبت اتحاد شوروی داشت، مورد پشتیبانی قرار داد تا همه جهان از کشور ما روی برگرداند. پس از این، تقلب و دستکاری گسترده در اسناد آرشیوی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به وقوع پیوست. ویکتور ایلووخین تا روز مرگ خود اعتقاد داشت که «اسناد تقلبی با هدف بدنام کردن ستالین» (در ادامه کارزار تبلیغاتی لگام گسیخته علیه رهبری اتحاد شوروی که به ویژه وقیحانه و علناً در سالهای آغازین دهه ۹۰ قرن گذشته جریان داشت، جعل شدند). در همه حال، ستالین بر بقای کشور لهستان (هر چند به عنوان یهودی اسرائیلی) اصرار داشت، اما نیکی را با بدی پاسخ می دهند...

<http://bolshoyforum.org/forum/index.php?page=506>

۱۲ آبان - عقرب ۱۳۹۱